آيدا : درخت و خنجر و خاطره! (1343 - 1344)

شبانه

1. قصدم آزار شماست؟ ...

2. دوستش مي دارم ...

3. دريغا دره ي سرسبز و گردوي پير، ...

4. عصر عظمت هاي غول آساي عمارت ها ...

5. و شما که به سالياني چنين دور دست ...

6. دريغا انسان ...

7. ما شکيبا بوديم ...

8. اندکي بدي در نهادِ تو ...

9. مرگ را ديده ام من ...

10. رود | قصيده ي بامدادي را ...

و تباهي آغاز يافت ...

شبانه (با گياهِ بيابان ام ...)

غزلي در نتوانستن

سرودِ آن که برفت و آن که بر جاي ماند

از مرگ من سخن گفتم

در جدالِ آيينه و تصوير

1. ديري با من سخن به درشتي گفته ايد ...

2. زمين به هيأتِ دستانِ انسان در آمد ...

3. خو کرده ايد و ديگر | راهي به جز اينِ تان نيست ...

4. آن جا که عشق | غزل نيست ...

لوح

شکاف

از قفس